



تاریخ دریافت: ۹۸/۰۸/۱۸

تاریخ بازنگری: ۹۸/۱۰/۰۵

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۱۶

تاریخ انتشار: ۹۹/۰۳/۳۱

## امکان استعفای وصی در وصیت عهدی

مرتضی رحیمی\*<sup>۱</sup>

### چکیده:

طبق ماده ۸۳۴ ق.م. در وصیت عهدی، وصی می تواند مادامی که موصی زنده است وصایت را رد کند، اگر قبل از فوت موصی وصایت را رد نکند؛ بعد از مرگ موصی حق رد ندارد، اگر چه جاهل به وصایت عهدی باشد، ماده مزبور بین رد وصایت توسط فرزند موصی و دیگران تفاوتی قائل نیست، اما برخی از فقها رد وصایت توسط فرزند موصی و دیگران را متفاوت دانسته، با استناد به روایتی و عقوق والدین بودن رد وصایت پدر، عدم جواز رد وصایت او را نتیجه گرفته اند، حال آن که روایت مزبور از نظر سند و محتوا ضعیف است، لذا مشهور فقها پذیرش وصیت را بر فرزند واجب ندانسته اند، از سویی تنها در فرضی که رد وصایت موجب بی احترامی و آزار پدر شود، رد آن جایز نیست، با این وجود اطاعت پدر مطلوب است، در این باره وصی مادر مانند وصی پدر است. اگر وصی، فرزند موصی نباشد، مشهور فقها معتقدند که در زمان حیات موصی، وصی به شرطی حق دارد که وصایت را رد کند، که آن را به موصی اعلام کند، ممنوع بودن استعفای وصی در هنگام گرفتاری های شخصی یا ناتوانی یا سختی امور وصایت، ممکن است موجب حرج و مشقت وصی شود، از سویی نمی توان دیگران را بدون اراده ایشان به کاری متعهد ساخت، لذا ماده ۸۳۴ ق.م. به موردی محدود می شود که وصی بر انجام وصایت قادر باشد.

کلید واژه: وصیت عهدی، وصی، رد، فرزند، والدین

<sup>۱</sup> دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه شیراز دانشکده الهیات و معارف اسلامی بخش علوم قرآن و فقه (نویسنده مسئول). پست الکترونیکی: mrahimi@shirazu.ac.ir.

## ۱. مقدمه

وصیت از مستحبات مؤکده و از جمله حقوق مسلمان بوده، عدم آشنایی با انجام نیکوی آن خلاف مروت و مردانگی می باشد. (کاشف الغطاء، ۱۳۶۶ق، ص ۴۴) در مواردی، همچون پرداخت دیون، وصیت واجب است. (سیوری حلی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۲۵)

وصیت به عهدی و تملیکی تقسیم می شود. به نظر مشهور، وصیت عهدیه بر خلاف وصیت تملیکی به قبول نیاز ندارد. (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ق، ص ۶۵۲) موصی می تواند وصی را تغییر دهد. (محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۶۵) مشهور فقها رد وصیت عهدیه را پس از مرگ موصی ممکن ندانسته اند (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۳۰) برخی از فقها گفته اند اگر جز وصی فرد دیگری که توان اجرای وصیت عهدی را دارد، وجود نداشته باشد، قبول وصایت واجب است و رد آن حرام می باشد. (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۳۰)

رد (نپذیرفتن) وصیت تملیکی و عهدی با هر لفظ و فعلی که دلالت بر قصد و رضای به آن کند واقع می شود. (مدنی کاشانی، بی تا، ص ۶۷) رد وصیت عهدی را «رد وصایت» می گویند، با توجه به ذیل ماده ۸۲۶ ق.م: «کسی که به موجب وصیت عهدی ولی بر مورد ثلث یا صغیر قرار داده می شود، وصی نامیده می شود»، تعیین وصی منحصرأ در وصیت عهدی صورت می گیرد و در وصیت تملیکی وصی تعیین نمی شود. (مدنی کاشانی، بی تا، ص ۱۲۴) لذا منظور از رد وصیت عهدی آن است که وصی، وصیت مزبور را نپذیرد. رد وصیت عهدی با صور گوناگونی، مانند: «رد وصیت عهدی توسط فرزند»، «رد وصیت عهدی توسط غیر فرزند»، «رد وصیت عهدی توسط فرزند و غیر فرزند در حیات موصی و پس از مرگ وی» و... قابل تصور است، لذا بررسی رد وصیت عهدی در فرض مزبور ضروری است. در خصوص پیشینه تحقیق باید گفت که در کتب فقهی در کتاب الوصیه راجع به وصیت تملیکی و عهدی و ویژگی و تفاوت های هر یک، سخن به میان آمده است، همچنین غلامی، سلطانی و ناصری مقدم در پژوهشی با عنوان «تحلیلی بر نقش قبول در وصیت عهدی» اشاراتی به رد وصیت عهدی دارند، اما بیشتر بر نقش قبول در وصیت عهدی و عقد یا ایقاع بودن وصیت تکیه نموده اند. (غلامی، سلطانی و ناصری مقدم، ۱۳۹۶ش) لذا تحقیق حاضر که با روش توصیفی تحلیلی انجام شده، به پرسش هایی، همچون: «صور گوناگون رد وصیت عهدی چه حکمی را دارند؟»، «ادله جواز و عدم جواز رد کدامند؟»، «در رد وصایت آیا بین وصی بودن فرزند و غیر فرزند تفاوتی است؟» و... پاسخ می گوید.

## ۲. وصیت در لغت

در خصوص معنای لغوی وصیت دیدگاههای زیر مهم هستند:

الف- وصیت به معنی اتصال است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق؛ ص ۱۱۶؛ مرتضی زبیدی، بی تا، ص ۲۹۶؛ جوهری، ۱۴۱۰ق، ص ۲۵۲۴)، لذا آنچه را میت توصیه می کند وصیت می نامند، زیرا به اموال میت متصل بوده و مرتبط با شئون وی می باشد. (زهری، بی تا، ص ۱۸۷) لذا وصیت، از فعل وصی یصی به معنای وصل و مصدر می باشد. توجه دیگر درباره این معنای وصیت آن است که وصیت، قصد قربت پس از مرگ موصی را به قصد قربت در زمان وی متصل می کند. (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۱)

ب- کلمه «وصیة» اسم مصدر از «أوصی» یا «وصی» و به معنای عهد می باشد. (فیروز آبادی، بی تا، ص ۴۰۰)  
دیدگاه دوم بهتر است، زیرا همه الفاظی که از ماده «وصی» در کتاب، سنت و کتب فقها به کار رفته اند از باب افعال و تفعیل می باشند، نه ثلاثی مجرد، که دیدگاه نخست به آن گرایش دارد. مگر آن که منظور از دیدگاه نخست آن باشد که اصل کلمه «وصیة» -حتی در کاربرد آن در باب افعال(ایضاً) و باب تفعیل(توصیة) که در معنای عهد است- وصی یصی می باشد. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۲۳ و ۲۴) از سویی حتی ازهری که به دیدگاه نخست گرایش دارد، در آیه «ألم أعهد الیکم یا بنی آدم.» (یس/۶۰) عهد را به معنای وصیت گرفته است. (ازهری، بی تا، ص ۹۸)  
واژه «وصی» برای مذکر و مونث، یکسان استعمال شده و گفته می شود: «فلان وصی وفلانة وصی.» (مناوی، ۱۴۱۰ق، ص ۹۰)

### ۳. وصیت در اصطلاح:

شیخ طوسی و ابن ادریس حلی در تعریفی مستفاد از تعریف لغوی نخست گفته اند: «وصیت به معنای وصل نمودن تصرفات قبل از مرگ به تصرفات بعد از مرگ می باشد.» (طوسی، ۱۳۸۷ق، ص ۳؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۸۲)  
علامه حلی نیز گفته است:

«وصیت و وصایت تملیک عین یا منفعت؛ پس از وفات می باشد؛ به این تصرف، وصیت گفته می شود، زیرا موصی تصرف پیش از مرگ را به تصرف پس از مرگ متصل می کند.» (علامه حلی، ۱۴۲۱ق، ص ۳۲۹)  
این تعریف تنها وصیت تملیکی را شامل می شود، لذا محقق حلی و شهید ثانی در تعریف کاملتری از وصیت که هر دو نوع وصیت تملیکی و عهدی را دربر می گیرد، گفته اند: «وصیت عبارت است از تملیک عین یا منفعتی یا مسلط نمودن بر تصرفی پس از مرگ.» (محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۶۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۱)  
در این تعریف، قید «تملیک عین یا منفعت» وصیت تملیکی را بازگو می کند و قید «مسلط نمودن بر تصرفی»، به وصیت عهدی اشاره دارد، همچنین وصیت به حقوق را نیز شامل می گردد.  
حقوقدانان نیز، وصیت را به صور گوناگون معنی نموده اند، مثلاً کاتوزیان گفته است: «(وصیت) عمل حقوقی است که به موجب آن شخص، به طور مستقیم یا در نتیجه تسلیط دیگران در اموال یا حقوق خود برای بعد از فوت تصرف می کند.» (کاتوزیان، ۱۳۹۴ش، ص ۶۶)

### ۴. انواع وصیت:

وصیت به «تملیکه» و «عهدیه» تقسیم می شود، زیرا عبارت «تملیک عین یا منفعت پس از مرگ» در تعریف وصیت، وصیت تملیکی را بیان می دارد. ماده «۸۲۶» ق. م در تعریف وصیت تملیکی گفته است: «وصیت تملیکی عبارت است از این که کسی عین یا منفعتی را از مال خود برای زمان بعد از فوتش به دیگری مجاناً تملیک کند...»  
وصیت عهدی عبارت است از ایجاد سلطنت برای شخصی بر حقوقی خاص پس از مرگ وصیت کننده. (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹ق، ص ۵۶) یا «وصیت عهدی عبارت است از نایب گرفتن پس از مرگ در مورد تصرف در اموال میت یا ولایت بر اطفال وصی یا اجرای وصایای وی.» (آل عصفور، بی تا، ص ۱۹۹)

بجنوردی در تعریف کاملتری گفته است: «وصیت عهدی عبارت است از آن که به شخص یا اشخاصی عهدی بسته شود که کار جایزی را خود آن شخص یا اشخاص دیگری، یا به سبب دیگری انجام دهند، خواه آن فعل راجح باشد یا مباح باشد و برای موصی و وصی رجحان نداشته باشد، آن شخص یا اشخاص را وصی یا اوصیاء گویند.» (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۲۳)

کامل تر بودن تعریف بجنوردی از وصیت عهدی از آن روی است که به امکان متعدد بودن وصی همچنین به لزوم جایز بودن کاری که موصی از وصی انجام آن را می خواهد، اشاره نموده است، بدیهی است که وصیت عهدی در مورد کار غیر مجاز، مانند حمل شراب، کشتن دیگران و... جایز نیست.

وصیت عهدی بیشترین کاربرد را دارد. وصیت تفکیکی نیز نوع دیگری از وصیت می باشد، که وصیت به آزاد شدن غلام یا عبد بعد از مرگ وصیت کننده است. (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ق، ص ۶۵۲) همچنین وصیت «فکّی» یعنی شخصی به موجب وصیت، ذمه مدیون خود را بریء کند؛ یا شخصی ملکی از مال خود را وقف نماید. (طاهری، ۱۴۱۸ق، ص ۸۷)

از تعاریف فقها بر می آید که وصیت عهدی نوعی نمایندگی است که موصی برای انجام اموری پس از فوت خویش به وصی اعطا می کند.

اگر منظور از عهد، عهدی باشد که به عمل به طور خاص - خواه عمل موصی، غیر موصی - مرتبط است، در این صورت دیدگاه فقهای، که وصیت به تسلیط حق یا فک ملک را از جمله اقسام وصیت عهدیه برشمرده اند (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ق، ص ۶۵۱؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۳۴) منطقی نیست. اگر معنای عام عهد، مراد باشد که در فارسی آن را «سفارش» می گویند، در این صورت وصیت تملیکیه، قسیم وصیت عهدی نیست، بلکه از اقسام وصیت عهدیه می باشد؛ بر همین اساس آیت الله بروجردی با استناد به آیه «یوصیکم الله فی اولادکم.» (نساء/۱۱) همه اقسام وصیت را زیر مجموعه وصیت عهدی قرار داده و تنها به وصیت عهدی باور دارند. (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ق، ص ۶۵۱)

وصیت تملیکی و وصیت به تملیک متفاوت هستند؛ زیرا وصیت به تملیک از مصادیق وصایای عهدی می باشد، هرچند ممکن است تصور شود طبق این نظر موصی له در وصیت به تملیک، یکی از ارکان وصیت می باشد. (طاهری، ۱۴۱۸ق، ص ۸۷)

وصیت عهدی و تملیکی در موارد زیر متفاوت می باشند:

(۱) - در وصیت تملیکی، موصی مستقیماً و بدون واسطه بخشی از مال خود را برای بعد از وفات خود، به شخص یا اشخاصی تملیک می کند، اما در وصیت عهدی، موصی، شخص یا اشخاصی اعم از ورثه و غیره را نسبت به تصرفات یا انجام عملی یا انشای تملیکی یا عقدی و یا ولایت بر صغار، پس از فوت خود مأمور می نماید؛ مثلاً وصیت می کند پس از مرگ وی، بدن او را در مکان معینی دفن نمایند، یا جزئی از اموال او را به مصرف معینی برسانند، یا به شخص معینی بدهند، یا برای انجام نماز و روزه فوت شده او، اجیر بگیرند، یا مالی از او را وقف کنند، یا دیون او را بپردازند، یا شخصی را برای سرپرستی صغار خود تعیین نماید و مانند این ها. به تعبیری دیگر در وصیت عهدی موصی، انجام وصیت را به عهده دیگری قرار می دهد ولی در وصیت تملیکی، خود عهده دار آن می گردد.

(۲) - آن دو از نظر ارکان و عناصر می توانند متفاوت باشند، زیرا ارکان وصیت عهدی عبارتند از: موصی، موصی به و موصی له. بدون اجتماع آنها وصیت تحقق نمی یابد. اما در وصیت عهدی به طوری که از قانون مدنی استفاده می شود، همواره وجود وصی لازم و شرط است و از ارکان و عناصر وصیت عهدی می باشد، لذا ارکان وصیت عهدی عبارتند از: موصی، موصی به و وصی. با این حال از نگاه بسیاری از فقها وصیت عهدی بدون وصی نیز امکان تحقق دارد (خویی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۱۷)؛ یعنی موصی می تواند بدون تعیین شخص معینی برای انجام امور، وصیت نماید؛ مثلاً بگوید: «وصیت می کنم پس از مرگم از جانب من حج انجام شود»؛ در این صورت تنفیذ وصیت از وظایف حاکم شرعی می باشد. (طاهری، ۱۴۱۸ق، ص ۸۷)

#### ۱.۴. وصیت عهدی در نگاه فقهای متقدم

در عبارات فقهای متقدم تفکیک مباحث وصیت تملیکی با وصیت عهدی دشوار است؛ زیرا ایشان عموماً مباحث وصیت عهدی را جدای از وصایت تملیکی بیان نکرده و مباحث رد وصایت را تحت عنوان «رد وصیت» بیان داشته اند، اما فقهای متأخر، وصیت تملیکی و وصیت عهدی را جداگانه بررسی نموده اند.

##### ۱.۴.۱. ارکان وصیت عهدی:

نظر به ارتباط بحث رد وصیت با ارکان وصیت، وصیت عهدی بر ارکان زیر استوار است:

۱ - موصی (وصیت کننده).

۲ - وصی: فردی است که برای پس از مرگ موصی، کارهایی به وی محول و توصیه می شود.

۳ - متعلق وصیت: موضوع یا مطلبی است که مورد نظر وصیت کننده است. (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹ق، ص ۶۰)

رکن بودن وصی در صورتی است که موصی شخصی را به عنوان وصی تعیین کند، در غیر این صورت وصی رکن وصیت عهدی نمی باشد؛ بر همین اساس برخی از فقها معتقدند که وصیت عهدی به دو مورد موصی و موصی به قوام دارد. (سیفی، بی تا، ۳۹) اگر موصی وصیت کند که وصی مالی را به شخص خاصی بدهد، که او را «موصی له» می نامند، در این صورت موصی له نیز از ارکان وصیت عهدی می باشد. (سیفی، بی تا، ص ۴۰)

##### ۲.۱.۴. جایگاه قبول در وصیت عهدی

در وصیت عهدی از دو جهت زیر می توان درباره قبول سخن گفت:

جهت نخست: بر فرض تحقق وصایت و تعیین فردی به عنوان وصی، آیا بر وصی واجب است که وصایت را بپذیرد؟ در پاسخ این پرسش، مشهور فقها معتقدند که بر وصی واجب نیست که وصیت را بپذیرد، برخی گفته اند در این باره، جز قول شیخ صدوق، قول مخالفی وجود ندارد. (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ص ۲۱۳؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ص ۱۹۶)

جهت دوم: قطع نظر از وجوب یا عدم وجوب پذیرش قبول وصایت، آیا قبول وصایت، شرط صحت وصیت عهدی است یا آن که وصیت عهدی تنها به ایجاب نیاز دارد؟ از همین رو در عقد یا ایقاع بودن وصیت، اعم از تملیکی و عهدی اختلاف است، مثلاً محقق حلی گفته است: «وصیت تملیک عین یا منفعت و یا تسلیط بر تصرفی پس از مرگ است و به ایجاب و قبول نیاز دارد.» (محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۶۳) از عبارت محقق حلی بر می آید که ایشان در خصوص نیاز وصیت به قبول، بین وصیت تملیکی و عهدی تفاوتی قائل نیست.

علامه حلی نیز ضمن تصریح به عقد بودن وصیت گفته است: «وصیت عقد است و به ایجاب و قبول نیاز دارد.» (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ص ۳۳۰) در این عبارت نیز بین وصیت تملیکی و عهدی تفاوتی به چشم نمی خورد.

صاحب حدائق این دیدگاه را به مشهور فقها منسوب نموده است. (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۹۶)

دیدگاه دیگری، قبول را در مطلق وصیت، اعم از عهدی و تملیکی ضروری ندانسته است، از جمله طرفداران این دیدگاه صاحب حدائق گفته است: «من در اخبار چیزی نیافتم که بر وجوب قبول - حتی در فرضی که وصیت به شخص معینی باشد - دلالت کند، بلکه چه بسا از اطلاق روایات برمی آید که قبول واجب نمی باشد و بیش از ایجاب به الفاظ مذکور درباره وصیت، به چیز دیگری نیاز نیست.» (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۹۶)

گروه سومی بین وصیت تملیکی و عهدی تفصیل قائل شده و از ضرورت قبول در وصیت تملیکی و عدم آن در وصیت عهدی سخن گفته اند، زیرا از نگاه ایشان وصیت تملیکی عقد می باشد، لذا به ایجاب و قبول نیاز دارد، اما وصیت عهدی یک کار مجانی و جایز است، لذا به قبول نیاز ندارد؛ مثلاً صاحب عروه گفته است: «بی تردید در وصیت عهدی قبول شرط نیست، اما در مورد وصیت تملیکی مشهور برآنند که وصیت به قبول نیازمند است.» (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق، ص ۸۷۷) صاحب جواهر نیز گفته است: «وصیت به این معنی به طور قطع، بلکه ضرورتاً عقد نیست.» (نجفی، بی تا، ص ۳۴۲)

برخی از فقهای که از لزوم قبول در وصیت عهدی سخن گفته اند، معتقدند که قبول وصی (موصی الیه) همچنین قبول موصی له ضروری است، اما برخی از ایشان تنها قبول وصی را ضروری دانسته اند و گفته اند به قبول موصی له نیازی نیست، به عبارتی نیاز به قبول و عدم قبول موصی له به متعلق وصیت بستگی دارد، یعنی اگر متعلق وصیت عقد معاوضی باشد، قبول موصی له ضروری است؛ اگر متعلق وصیت عقد معاوضی نباشد، قبول موصی له ضروری نیست. (سیفی، ۱۳۸۵ش، ص ۴۲)

#### ۳.۱.۴. رد وصایت در وصیت عهدی از نگاه قانون مدنی:

ماده ۸۳۴ ق.م گفته است: «در وصیت عهدی قبول شرط نیست لکن وصی می تواند مادامی که موصی زنده است وصایت را رد کند و اگر قبل از فوت موصی رد نکند؛ بعد از مرگ موصی حق رد ندارد اگر چه جاهل بر وصایت عهدی بوده باشد.»

با توجه به سیاق ماده مزبور، وصیت عهدی نوعی ایقاع معلق به فوت موصی می باشد و یا عقدی است که قبول آن از پیش تعیین شده و در نتیجه بدون اراده وصی تحقق یافته و حتی با جهل او به وصایت، برای وی ایجاد تعهد می کند و تنها در صورتی که پیش از موت موصی از وصایت آگاه شود، در فرض عدم تمایل یا ناتوانی می تواند رد وصیت کند، در غیر این صورت انجام وصیت بر وی لازم است و نمی تواند از وصایت استعفا دهد، اما با به کار بردن ذوق قضایی می توان استنباط نمود که در فرض عدم قدرت بر انجام امور وصایت به جهتی از جهات، تکلیف وصی ساقط می شود، لذا باید ماده مزبور را ناظر به موردی دانست که وصی قادر بر انجام عمل باشد. در غیر این صورت وصی موظف است وضعیت خود را بوسیله استعفا اعلام دارد و گرنه مسؤول خسارات وارده می باشد. (امامی، بی تا، ص ۱۲۳)

عمل حقوقی وصیت سه وصف ذاتی و مهم دارد که عبارتند از: (۱)-تعلیق به فوت، یعنی برای زمان پس از مرگ انشاء می شود، این ویژگی، وصف جوهری وصیت را در برابر دیگر تصرفات حقوقی در زمان حیات بیان می کند. (۲)-رایگان بودن تملیک، یعنی موصی به رایگان چیزی را تملیک می کند و نمی تواند در برابر آن عوضی دریافت کند. (۳)-قابلیت رجوع، یعنی موصی می تواند از وصیت خود برگردد. (کاتوزیان، ۱۳۹۴ش، ص ۶۷ و ۶۸) اما در مورد قبول یا رد وصیت توسط وصی باید گفت که بر اساس ماده ۸۳۴ق.م قبول وصی در وصیت عهدی در ایجاد سمت وصایت نقشی ندارد، با این حال تا زمانی که موصی زنده است، وصی می تواند وصایت را رد کند و حتی قبول وصایت نیز این حق را از بین نمی برد، اما هر گاه به دلیلی رد وصی در این دوران ابراز و ابلاغ نشود، پس از فوت حق رد از بین می رود و اجرای وصایت به صورت الزامی قانونی بر وی تحمیل می شود، این الزام گرچه فوایدی دارد، اما در جایی که وصی توانایی انجام وصایت را نداشته باشد یا اقدام به اجرای وصایت موجب عسر و حرج شود، غیر عادلانه است، بهتر بود قانون مدنی وضع وصی را در نظر می گرفت و در چنین مواردی وی را معاف می کرد، بویژه آن که وصایت اجباری به طرز مطلوب انجام نمی شود و کراهت و مشقت وصی از کیفیت آن می کاهد. (ن.ک، همان، ص ۶۹ و ۱۱۷) در این باره بین آن که وصی فرزند موصی باشد، یا فرزند وی نباشد، تفاوتی وجود ندارد.

#### ۴.۱.۴. پیشینه ردّ وصیت عهدی در کلام فقیهان متقدم

قدیمی ترین عبارت درباره رد وصایت عبارت شیخ صدوق می باشد که در آن گفته است: «هرگاه فردی به دیگری که شاهد وصیت است، وصیت کند، وی می تواند از پذیرش آن وصیت سرباز زند.» (ابن بابویه، ۱۴۱۵ق، ص ۴۸۳)

شیخ مفید نیز گفته است: «هر گاه فردی به دیگری وصیتی کند؛ وی می تواند آن وصیت را قبول یا رد کند، مگر آن که میان موصی و وصی مسافت طولانی باشد؛ در این صورت نیز وصی می تواند تا هنگامی که موصی زنده است آن را رد نماید. اما اگر وصی از وصایت موصی با خبر نشود تا آن که موصی بمیرد، وصی حق رد وصایت بعد از مرگ موصی را ندارد.» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۶۷۲)

اطلاق گفته شیخ مفید در عبارت مزبور، وصیت عهدی را نیز در برمی گیرد.

شیخ طوسی نیز گفته است:

«هر گاه شخصی به دیگری وصیتی کند، اگر وی حاضر و شاهد وصیت باشد، حق دارد وصیت را قبول یا رد کند، اما اگر وصی غایب باشد، تا هنگامی که موصی زنده است حق رد وصیت را دارد و اگر موصی پیش از رد وصیت وصی بمیرد؛ وصی غایب حق ندارد که از قبول وصیت امتناع ورزد.» (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۶۰۷)

علامه حلی درباره رد وصیت پس از مرگ موصی گفته است:

«اگر کسی به فردی وصیت کند، بر آن فرد قبول وصیت لازم نیست؛ با این وجود وی نمی تواند در زمان حیات یا مرگ موصی وصیت را رد کند.» (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ص ۳۷۹) ایشان در عبارت مزبور به تملیکی یا عهدی بودن وصیت اشاره ای نکرده اند؛ وی در جای دیگر قول به «عدم جواز رد وصیت؛ در صورت موت موصی و یا در صورتی که رد نمودن وصی به اطلاع موصی نرسد.» را به اصحاب نسبت داده گفته است:

« از نظر من در صورتی رد وصیت جایز نیست که وصی در ابتدا وصیت را قبول کند، سپس آن را رد نماید؛ اما اگر وصی وصیت را نپذیرد، یا از آن اطلاع نداشته باشد، وی می تواند وصیت را رد کند.» (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۳۷)

#### ۵.۱.۴. صور گوناگون ردّ وصیت عهدی در نگاه فقه

درباره ردّ وصیت عهدی می توان در جهات زیر سخن گفت:

##### جهت اول: ردّ وصیت عهدی توسط فرزند:

هرگاه موصی فرزندش را وصی خود کند، بررسی این پرسش که «آیا وصی می تواند وصیت پدرش را رد کند؟» با توجه به لزوم احسان به والدین و عدم جواز عقوق و رنجش آنها اهمیت بیشتری می یابد، زیرا خوداری فرزند از پذیرش وصایت پدر یک نوع عقوق والدین است. (نجفی، بی تا، ص ۴۱۳)

صاحب جواهر از اطلاق سخن فقها استنباط نموده که ایشان ردّ وصیت پدر توسط فرزند را جایز دانسته اند. (نجفی، بی تا، ۱۳/۲۸) اما از نگاه صاحب ریاض سخن فقها چنین اطلاقی ندارد و بر خلاف آن اجماع وجود دارد، از سویی حمل مطلق بر مقید واجب است (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ۹/۴۹۳) از سوی دیگر فقها، تنها در صدد بیان حکم ردّ وصیت به طور کلی بوده و به ردّ وصیت پدر توسط فرزند توجه نداشته اند.

##### ۵. دلایل عدم جواز ردّ وصیت پدر توسط فرزند

(۱) - روایت کلینی که در آن آمده: «به امام کاظم (ع) نوشتم: مردی از فرزندش خواسته که وصیت وی را بپذیرد، آیا فرزندش می تواند وصیت پدرش را نپذیرد؟ حضرت در پاسخ نوشتند: وی نمی تواند که از پذیرش وصیت پدرش امتناع ورزد.»<sup>۱</sup> برخی از فقها با استناد به این روایت گفته اند: قبول وصیت پدر توسط فرزند واجب است و ردّ آن جایز نیست. (نجفی، بی تا، ص ۴۱۵؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ص ۵۷۹)

روایت مزبور بر فرض که از حیث دلالت بی اشکال باشد، به دلیل آن که سهل در طریق آن واقع شده است، ضعیف می باشد، لذا احمد بن محمد بن عیسی اشعری به غلو و دروغگویی سهل گواهی می داده و او را از قم بیرون کرده و به ری فرستاده و از سماع و نقل حدیث توسط وی نهی نموده است. (سیفی، بی تا، ص ۱۷۴؛ مدنی کاشانی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۸۵) کشی نیز از محمد بن قتیبی نقل کرده که فضل بن شاذان از سهل بن زیاد رضایت نداشته و او را احمق می نامیده است. (کشی، ۱۴۹۰ق، ص ۵۶۶)

روایت مزبور از حیث دلالت نیز خالی از اشکال نیست و بر ملزم بودن فرزند به پذیرش وصیت پدرش دلالت ندارد، زیرا صرفاً رابطه اخلاقی بین پدر و فرزند را بیان می کند؛ از سویی بر فرض استفاده و جوب قبول وصایت از روایت مزبور، ممکن است که وجوب آن به سبب انطباق عنوان ثانوی باشد، که در وجوب آن از این روی بحثی نیست، همچنین این روایت با روایات دیگری که از عدم وجوب قبول وصایت سخن می گویند توان معارضه ندارد.

##### (۲) - عقوق بودن امتناع فرزند:

بر اساس این دلیل، خوداری فرزند از پذیرش وصی شدن یک نوع عقوق است (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۴۰۶) که حرام می باشد.

<sup>۱</sup> - کتبتُ الی اَبی الحسن (ع) : رجلٌ دعاه والده الی قبول وصیتِهِ . هل له أن یمتنع من قبول وصیتِهِ ؟ فوقع (ع) : لیس له أن یمتنع. «کلینی، ۱۴۲۹ق، ص ۳۲۷»



در نقد این دلیل باید گفت که حقوق والدین به خاطر مخالفت امر آنها یا انجام کاری که موجب آزار والدین شود، تحقق می پذیرد، لذا هر نوع مخالفتی با والدین دلیل بر حقوق آنها نیست، با این وجود اگر پدر به فرزند خویش امر کند که وصی وی شود، یا آن که ردّ وصیت پدر موجب اذاء و آزار وی باشد، جایز نیست که فرزند، وصایت پدر را نپذیرد. (نجفی، بی تا، ص ۴۱۶) با توجه به ضعف حدیث مزبور و این که مشهور به وجوب پذیرش وصایت پدر بر فرزند و حرمت ردّ آن فتوا نداده اند، نقد مزبور منطقی می نماید، لذا باید باید گفت که اگر ردّ وصایت پدر موجب هتک حرمت پدر یا آزار وی یا مخالفت امر و دستور وی باشد، بر فرزند حرام است که وصایت پدر را نپذیرد، اما اگر ردّ وصیت پدر موجب هیچیک از موارد مذکور نباشد، ردّ آن جایز است.

با همه این تفصیلات بهتر است که فرزند در هر حال وصایت والدین را بپذیرد، زیرا گرچه در خصوص امکان ردّ وصیت، فرزند و غیر فرزند یکسان هستند و ردّ وصایت توسط فرزند به خودی خود حقوق والدین تلقی نمی شود، پذیرش وصیت والدین در هر حال پسندیده می باشد، زیرا کسب رضایت والدین در هر حال مطلوب است و قرآن به احسان نمودن به والدین توصیه نموده است. (اسراء/۲۳)، از سویی وقتی پذیرش وصایت غیر فرزند، که توان لازم را دارد و امین است، از باب تعاون مستحب است (سیوری حلی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۹۳) به طریق اولی، پذیرش وصایت والدین توسط فرزند - حتی اگر حقوق والدین نباشد - مطلوب مؤکد است.

آنچه گذشت در مورد ردّ وصایت مادر نیز صادق است. (تجلیل تبریزی، بی تا، ۵۴۳) اگر وصی منحصر باشد، پذیرش وصایت بر وی واجب کفایی است. (نجفی، بی تا، ص ۴۱۳)

#### ۱.۵. جهت دوم: حکم وصایت در فرض عدم جواز رد وصایت پدر

بر فرض عدم جواز ردّ وصایت پدر توسط فرزند، آیا وصیت مزبور باطل است، یا صحیح می باشد و به دلیل ردّ وصایت پدر، فرزند وی گناهکار است؟ در این باره دو احتمال زیر قابل بیان است:

#### ۲.۵. احتمال اول: بطلان وصیت

صاحب جواهر به این دیدگاه گرایش نموده و آن را تقویت کرده است. (نجفی، بی تا، ص ۴۱۶) می توان گفت که مستند این دیدگاه نصوصی است که بر بطلان وصیت در صورت ردّ وصیت دلالت دارند، گرچه روایات مزبور به طور مطلق از بطلان وصیت در فرض ردّ آن سخن نمی گویند، بلکه بطلان وصیت را منوط به آن نموده اند که فرزند ردّ وصایت پدر را به اطلاع وی برساند. (سیفی، بی تا، ص ۱۷۵)

#### ۳.۵. احتمال دوم: صحت وصیت :

در خصوص این احتمال باید گفت که ردّ وصایت در صورتی موجب بطلان وصایت است که وصایت جایز باشد، اما اگر وصایت جایز نباشد، ردّ وصایت در بطلان آن بی تأثیر است، زیرا منع شارع از چنین وصایتی مانع از آن می شود که اثر شرعی بر آن بار شود، ردّ وصایت در صورتی که ردّ کننده، به موصی اطلاع نداده باشد، چنین است، لذا کار صاحب جواهر که به دلیل منع شارع، در فرض مزبور ردّ وصایت را فاقد اثر دانسته، اما در باره وصایت پدر توسط فرزند از بطلان وصیت سخن گفته و ردّ وصیت را در بطلان وصیت مؤثر دانسته است، نادرست می نماید، زیرا اگر قبول وصایت پدر بر فرزند واجب باشد، مترتب نمودن آثار وصایت بر آن نیز باید واجب باشد. (سیفی، بی تا، ص ۱۷۵؛ نجفی، بی تا، ص ۴۱۴)

#### ۴.۵. جهت سوم: ردّ وصایت وصی در مورد غیر فرزند

در این باره دو فرض زیر متصور می باشد:

اول: ردّ وصایت در زمان حیات موصی.

دوم: ردّ وصایت پس از مرگ موصی و در فرض عدم اطلاع وصی به وی

#### ۴.۵.۱. ردّ وصایت در زمان حیات موصی توسط وصی که فرزند موصی نیست

مشهور فقهاء بر آنند که تا زمانی که موصی زنده است وصی - که فرزند موصی نیست - می تواند به شرط اطلاع دادن به موصی وصایت را رد کند. (سیفی، بی تا، ص ۱۷۵؛ آبی، ۱۴۱۷ق، ص ۸۰) صاحب حدائق گفته است: «فقها در مورد حکم مزبور اختلافی ندارند.» (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ص ۵۷۴)

در فرض عدم اعلام رد وصایت به موصی، در خصوص جواز ردّ وصایت اختلاف است. (مغنیه، ۱۴۲۱ق، الفقه، ص ۴۸۵)

اگر برای وصی، اعلام ردّ وصایت به موصی دشوار باشد، در دو فرض وصایت برای وصی لازم شده و نمی تواند آن را رد کند: فرض نخست آن که وصی از تعیین خود به عنوان وصی با خبر باشد، اما با وجود آن که می تواند ردّ وصایت را به موصی اطلاع دهد، وصایت را رد نکند. فرض دوم آن که به خاطر غیبت یا مرگ موصی اعلام ردّ وصایت متعذر و دشوار باشد، در این صورت نیز وصیت لازم شده و وصی حق ردّ آن را ندارد. (مغنیه، ۱۴۲۱ق، فقه الامام، ص ۱۶۹)

برخی از فقهاء بر این باورند که اگر وصی قبلاً وصی شدن را پذیرفته باشد، نمی تواند آن را رد کند، اما اگر وصی شدن را نپذیرفته باشد، یا آن که به وصی شدن خود علم نداشته باشد، می تواند آن را رد کند. (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۳۷؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ص ۵۷۴) صاحب ریاض درباره عدم جواز رد وصایت در فرضی که وصی قبلاً وصایت را پذیرفته، ادعای اجماع کرده است. (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۳۰)

#### ۵.۵. دلایل عدم جواز ردّ وصایت در زمان حیات موصی

۱- صحیح محمد بن مسلم از امام صادق (ع) که حضرت در آن فرموده اند: «هر گاه مردی به مردی که غایب است وصیت کند، وی نمی تواند وصیت را رد کند، اما اگر در حالی که حضور دارد به وی وصیت کند، وصی اختیار دارد که وصایت را بپذیرد، یا آن را نپذیرد.» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ص ۱۹۵)

۲- صحیح فضیل بن یسار از امام صادق (ع) که در آن آمده: «از امام صادق (ع) در باره مردی پرسش شد که او را وصی قرار دهند، امام فرمود: اگر آن وصیت را از شهری برای او فرستاده است، حق ندارد آن را رد کند، و اگر در شهری باشد که غیر از او نیز دیگری برای تصدّی وصایت وجود داشته باشد، وی می تواند آن وصیت را بپذیرد یا رد کند.» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۱۰)

۱- «إِنْ أَوْصَى رَجُلٌ إِلَى رَجُلٍ وَهُوَ غَائِبٌ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَرُدَّ وَصِيَّتَهُ وَإِنْ أَوْصَى إِلَيْهِ وَهُوَ بِالْبَلَدِ فَهُوَ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ قَبِلَ وَإِنْ شَاءَ لَمْ يَقْبَلْ.»  
 ۲- «فِي رَجُلٍ يُوَصِّي إِلَيْهِ قَالَ إِذَا بَعَثَ بِهَا إِلَيْهِ مِنْ بَلَدٍ فَلَيْسَ لَهُ رُدُّهَا وَإِنْ كَانَ فِي مَضْرِبٍ يُوَجَدُ فِيهِ غَيْرُهُ فَذَلِكَ إِلَيْهِ.»

۳- روایت امام رضا(ع) که در آن آمده: «هرگاه مردی مرد دیگری را که در حضورش است وصی قرار دهد، آن مرد می تواند وصایت را نپذیرد، اما اگر موصی الیه(وصی) در هنگام وصیت غایب باشد، چنان که موصی پیش از ملاقات با وصی بمیرد، وصیت برای موصی الیه لازم است.» (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۰۲)

۴- روایت منصور بن حازم از امام صادق (ع) که در آن آمده است: «هرگاه مردی به برادرش که غایب است وصیت کند، او نمی تواند وصیت را رد کند، زیرا اگر آن وصی در شهر موصی حضور داشت و وصیت را نمی پذیرفت، موصی فرد دیگری را جایگزین وی می کرد.» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ص ۱۹۶)

روایات مذکور بین غیبت وصی و حضور وی در نزد موصی یا در شهر وی تفصیل قائل شده اند، زیرا اگر وصی در زمان حیات موصی وصیت را رد کرده اما آن را به موصی اطلاع نداده باشد، موصی به دلیل اعتمادش به وصی، فرد دیگری را به عنوان وصی تعیین نمی کند، لذا به وصیت وی عمل نخواهد شد.

قدر متیقن مدلول و مضمون روایات مزبور آن است که در صورت حضور وصی در نزد موصی و نیز در صورتی که وصی توان حضور در نزد موصی را دارد، واجب نیست که وصایت را بپذیرد، بلکه می تواند آن را رد کند، مضمون مزبور مورد اتفاق موافقان جواز رد وصیت و مخالفان آن بوده و در آن نزاعی ندارند. قائلان به جواز رد وصیت و مخالفان آن در موارد ذیل اختلاف دارند:

اول: آیا اطلاع دادن رد وصایت وصی به موصی ضروری است؟ یعنی در فرض اطلاع ندادن به موصی، رد وصایت فاقد اثر بوده و باید وصایت را بپذیرد، نصوص مورد اشاره این امر را تأیید می کنند.

دوم: آیا حضور وصی در هنگام وصیت موصی ضروری است و در صورت عدم حضورش نمی تواند وصایت را رد کند؟ ظاهر صحیحه محمد بن مسلم (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ص ۱۹۵) این امر را تأیید می کند.

سوم: آیا امکان نصب وصی دیگری جز وصی تعیین شده و نیز اطلاع دادن وصی درباره رد وصیت ضرورت دارد؟ با توجه به نکته مزبور، اگر نصب وصی دیگری ممکن نباشد، به دلیل اشتراط اطلاع رد وصایت، وصی - خواه در هنگام وصیت حضور داشته باشد، یا غایب باشد - حق رد وصایت را ندارد. جمله «لأنه لو كان شاهداً فابى أن يقبلها طلب غيره» (امام رضا ع، ۱۴۰۶ق، ص ۲۹۸) بر این نکته دلالت دارد. (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ص ۴۹۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۵۶)

چهارم: آیا وجود فردی که اهلیت وصی شدن را دارد، ضروری است؟ جمله «فإن كان في مصر يوجد فيه غيره فذاك إليه» در صحیحه فضیل بن یسار(حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۱۰) بر ضرورت و اعتبار نکته مزبور دلالت دارد. (سیفی مازندرانی، بی تا، ص ۱۷۷)

با توجه به آنچه گذشت، وصی باید رد وصایت را به اطلاع موصی برساند، همچنین وجود و عدم وجود فرد دیگری که بتوان وی را وصی قرار داد، اهمیت دارد، زیرا اگر فرد دیگری برای عهده دار شدن وصایت وجود داشته باشد، وصی نمی تواند بدون اطلاع موصی وصایت را رد کند، چه آن که اگر موصی از رد وصایت مطلع شود، فرد

۱- إِذَا أَوْصَى رَجُلٌ إِلَى رَجُلٍ وَ هُوَ شَاهِدٌ فَلَهُ أَنْ يَتَّعَمَّ مِنْ قَبُولِ الْوَصِيَّةِ وَ إِنْ كَانَ الْمَوْصَى إِلَيْهِ غَائِبًا وَ مَاتَ الْمَوْصِي مِنْ قَبْلِ أَنْ يَلْتَقِيَ مَعَ الْمَوْصَى إِلَيْهِ فَإِنَّ الْوَصِيَّةَ لَازِمَةٌ لِلْمَوْصَى إِلَيْهِ.  
۲- إِذَا أَوْصَى الرَّجُلُ إِلَى أَحِبِّهِ وَ هُوَ غَائِبٌ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَرُدَّ وَصِيَّتَهُ لِأَنَّهُ لَوْ كَانَ شَاهِدًا فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَهَا طَلَبَ غَيْرَهُ.

دیگری را به عنوان وصی خود تعیین می کند، اما در صورت عدم اطلاع از رد وصایت، نمی تواند وصی جدید تعیین کند، لذا وصایت وی فاقد وصی می شود.

مورد اختلاف چهارم، یعنی ضرورت و عدم ضرورت وجود فردی که اهلیت وصی شدن را دارا است، در واقع به مورد اختلاف سوم، یعنی «امکان و عدم امکان تعیین وصی دیگری غیر از وصی که وصایت را رد کرده است» بازگشت دارد.

### ۶.۵. دلایل جواز ردّ وصایت در زمان حیات موصی

۱- اصل عدم لزوم قبول وصیت: (علامه حلی، ۱۴۲۱ق، ص ۲۸۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۵۷) لذا وصایت موصی برای تعیین فردی به عنوان وصی لازم الاجراء نیست.

۲- اصل، جواز رد وصی می باشد. (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۳۷)

۳- لزوم دفع ضرر: بر اساس این دلیل، لزوم قبول وصایت و عدم جواز ردّ آن موجب ضرر وصی است که به موجب حدیث «لا ضرر و لا ضرار» (طوسی، ۱۳۶۵ش، ص ۱۴۷) نفی شده است. (علامه حلی، ۱۴۲۱ق، ص ۲۸۰)

۴- لزوم حرج: بر اساس این دلیل، به موجب آیه «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» (حج/۷۸) حرجی که از پذیرش وصایت وصی ناشی می شود، رفع شده است. (علامه حلی، ۱۴۲۱ق، ص ۲۸۰)

۵- مسلط نمودن موصی به گونه ای که برای اثبات وصیت خود به هر که بخواهد وصیت کند و در عین حال از شهود وصیت بخواهد که آن را کتمان نموده و تا هنگام مرگش آن را بازگو نکنند، با اصول مذهب منافات دارد و در شرعیات نمی توان برای آن مشابهی یافت. (سیوری حلی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۹۲)

۶- قبول وصایت و تصرف در آن، همانند وکالت، یک نوع کار مجانی برای دیگران است، لذا پذیرش وصایت لازم نیست و بدون قبول وصی نمی توان او را به آن وادار نمود. (فخر المحققین حلی، ۱۳۸۷ق، ص ۶۳۰)

۷- هیچ کس بر دیگری ولایت ندارد، لذا تعیین وصی توسط موصی، امر به چیزی است که اختیار آن را ندارد. (- فخر المحققین حلی، ۱۳۸۷ق، ص ۶۳۰)

۸- ردّ روایاتی که برای عدم جواز ردّ وصایت مورد استناد قرار گرفته اند: این گونه روایات توان مقابله با حکم جواز ردّ وصایت را ندارند، لذا بهتر است که آن ها بر استحباب شدید پذیرش وصایت و عدم ردّ آن حمل شوند. همچنین می توان روایات مزبور را بر فرضی حمل نمود که وصی در ابتدا وصایت را پذیرفته و آن گاه آن را رد نموده است. (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۸۵)

از سخن برخی از فقها که گفته اند: «هر کس به توان و امانت خود اطمینان دارد، مستحب است که به خاطر تعاون و یاری نمودن یکدیگر وصایت را بپذیرد.» (سیوری حلی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۹۳) حمل روایات مزبور بر استحباب شدید پذیرش وصایت تقویت می شود.

از لزوم حرج و ضرر که در دلایل جواز به آنها اشاره رفت، نمی توان جواز ردّ وصایت را در هر حال نتیجه گرفت، بلکه تنها در موردی که پذیرش وصایت موجب ضرر یا حرج باشد، می توان جواز ردّ وصایت را نتیجه گرفت، از همین روی برخی از فقها جواز ردّ وصایت را به مواردی، منحصر نموده اند، مثلاً فیض کاشانی گفته است: «اگر پذیرش وصایت موجب زیان دینی یا دنیوی وصی یا تحمل مشقت شدیدی شود که عادتاً تحمل آن ممکن

نیست، همچنین اگر پذیرش وصایت موجب اموری چون دشنام به وصی و مشابه آن شود، وصی می تواند از وصایت رجوع نموده و آن را نپذیرد.» (فیض کاشانی، بی تا، ص ۱۹۵)

با توجه به آنچه گذشت، پذیرش وصایت مادامی که موجب حرج و ضرر نباشد ضروری است، اما در فرض تحقق ضرر یا حرج، همانند موارد مشابه، همچون امر به معروف و نهی از منکر و... پذیرش آن ضرورتی ندارد.

۲.۴.۵. ردّ وصایت پس از مرگ موصی توسط وصی که فرزند موصی نیست، در فرض عدم اطلاع وصی به

## وی

در چند فرض ذیل وصایت لازم است و وصی حق ردّ آن را ندارد:

۱- هرگاه وصی پس از مرگ موصی وصایت را رد کند. (اصفهانی، ۱۴۲۲ق، ص ۵۶۵)

۲- اگر وصی پیش از مرگ موصی، وصیت را نپذیرد، اما آن را به موصی اطلاع ندهد تا آن که موصی بمیرد.

(اصفهانی، ۱۴۲۲ق، ۵۶۵؛ سبزواری، بی تا، ص ۴۸۹)

۳- هرگاه وصی پس از مرگ موصی از تعیین خود به عنوان وصی با خبر شود. (سبزواری، بی تا، ص ۴۸۹)

فرض سوم در صورتی موجه است که اعلام ردّ وصایت به موصی را شرط جواز ردّ وصایت بدانیم.

تفاوت فرض نخست و سوم در آن است که در فرض نخست، وصی در زمان حیات موصی از تعیین خود به عنوان وصی با خبر بوده، اما پس از مرگ موصی آن را نمی پذیرد، در این صورت ردّ وی فاقد اثر است؛ اما در فرض سوم، وصی پس از مرگ موصی از تعیین خود به عنوان وصی، مطلع می شود، در این صورت نیز ردّ وی فاقد اثر است.

۴- هرگاه موصی در زمان حیات خود از ردّ وصایت با خبر شود، اما مثلاً بخاطر شدت بیماری نتواند برای تعیین

وصی دیگر وصیت کند. (روحانی، ۱۴۱۷ق، ص ۴۰۰) لذا امکان وصیت برای تعیین وصی دیگر از جمله شروط جواز ردّ وصایت می باشد. (سیستانی، بی تا، ص ۴۳۶)

با توجه به آنچه گذشت، قانون مدنی بین رد وصیت موصی توسط فرزندش و غیر فرزندش فرق نگذاشته است، بلکه ماده ۸۳۴ ق.م فرض های امکان رد وصایت و عدم امکان رد آن را به طور کلی بیان داشته است، گرچه ماده مزبور از عدم امکان رد وصایت در برخی موارد سخن گفته است، اما در فرضی که وصی مشکلی، همچون عدم توان بر اجرای وصایت و مانند آن را دارد، منطقی است که به دلایلی، همچون لاجرح و لاضرر و... وی بتواند از وصایت استعفاء بدهد، با این حال او موظف است وضعیت خود را بوسیله استعفا اعلام دارد و گرنه مسؤول خسارات وارده می باشد. (امامی، بی تا، ص ۱۲۳)

## ۶. نتیجه گیری

از آنچه گذشت نتایج زیر به دست می آیند:

۱- گرچه وصیت عهدی بیشترین کاربرد را دارد، اما در منابع فقهی متقدمین مباحث آن از مباحث وصیت تملیکی

تفکیک نشده، این امر تأثیر زمان و مکان در فقه و تحول آن را نشان می دهد.

۲- از جمله دلایل اختلاف در تعداد ارکان وصیت، اختلاف در عقد یا ایقاع بودن آن است، چنان که عقد باشد،

همانند دیگر عقود، قبول از ارکان آن خواهد بود، لذا تعیین وصی و عدم آن توسط موصی موجب اختلاف در رکن

بودن وصی است، به همین دلیل برخی از فقها معتقدند که وصیت عهدی تنها دارای دو رکن موصی و موصی به است. توصیه موصی به وصی به دادن مالی به شخصی خاص موجب آن می شود که موصی له نیز از ارکان وصیت عهدی باشد.

۳- تفاوت نگرش درباره ردّ وصایت توسط فرزند و غیر فرزند از آن روی است که ردّ وصیت پدر موجب عقوبت والدین تلقی شده، لذا از وجوب قبول آن توسط فرزند و عدم ردّ آن سخن به میان آمده و حال آن که صرف ردّ وصیت دلیل بر عقوبت نبوده و تنها در فرضی که دستور پدر زیر پا گذاشته شده، یا ردّ وصیت موجب رنجش وی شود، عقوبت محسوب می شود، با این وجود در هر حال احتیاط مطلوب است و به عدم ردّ وصیت پدر توصیه می شود. گرچه در روایت ردّ وصیت توسط فرزند، از «والد» (پدر) سخن به میان آمده، با این وجود از باب تنقیح مناط، وصیت مادر به فرزندش نیز مانند وصیت پدر به فرزندش می باشد.

گرچه در مورد غیر فرزند بین ردّ وصایت در زمان حیات موصی و پس از مرگ وی تفصیل وجود دارد، اما بین ردّ وصایت والدین در زمان حیات آنها و پس از مرگ آنها تفصیلی وجود ندارد.

۴- گرچه برخی از دلایل جواز ردّ وصایت در فرضی که وصی غیر از فرزند است، همچون حرجی و ضرری بودن آن برای وصی خالی از اشکال نیستند، در عین حال جواز ردّ وصیت عهدی توسط غیر فرزند در زمان حیات موصی منطقی تر است، زیرا دلایل عدم جواز ردّ وصیت، همچون روایات بر استحباب شدید پذیرش وصایت به خاطر تعاون و نیز فرض پذیرش وصایت در زمان حیات موصی و ردّ آن پس از قبول حمل می شوند.

۵- مواردی موجب اختلاف در جواز و عدم جواز ردّ وصیت توسط وصی، شده اند که عبارتند از: «اختلاف در شرطیت و عدم شرطیت وجود فردی که در صورت ردّ وصیت توسط وصی، به وصیت عمل کند»، «اختلاف در شرطیت و عدم شرطیت اطلاع دادن ردّ وصیت به موصی»، و «اختلاف در شرطیت و عدم شرطیت حضور و عدم حضور وصی در هنگام وصیت موصی».

۶- گرچه بر اساس ماده ۸۳۴ق.م.ا اگر وصی پیش از وفات موصی، وصایت را رد نکند؛ بعد از مرگ موصی حق رد ندارد با این حال باید ماده مزبور را ناظر به موردی دانست که وصی بر انجام وصیت قادر باشد. در این صورت وصی باید وضعیت خود را به وسیله استعفا اعلام کند.

#### ۷. پیشنهادات:

قانون مدنی به پیروی از دیدگاه مشهور فقهاء، در خصوص استعفای وصی از وصایت بین فرزند و غیر فرزند تفاوت قائل نشده، نظر به آن که وصی قرار گرفتن فرزندان امری متداول در خانواده ها می باشد، بهتر است که قانون مدنی در بحث استعفای وصی به تفاوت فرزند و غیر فرزند اشاره کند.

با توجه به اهمیت احترام والدین و استحکام نهاد خانواده، اشاره به عدم تفاوت وصی پدر و مادر در استعفای از وصایت امری مفید است.

گرچه در بحث از استعفای وصی که فرزند موصی است بیشتر بر پسر تکیه شده است، با توجه به امکان شرعی و وقوعی وصی قرار گرفتن زنان، عدم تفاوت فرزند مذکر و مؤنث در استعفای از وصایت مورد اشاره و بررسی قرار گیرد.

## منابع

### اول- منابع عربى

- ۱- قرآن كريم
- ۲- آبى، حسن بن ابى طالب (۱۷ق). كشف الرموز، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين، چاپ سوم، جلد ۲.
- ۳- آل عصفور، حسين بن محسن (بى تا). الانوار اللوامع فى شرح مفاتيح الشرايع، قم: مجمع البحوث العلميه، چاپ اول، جلد ۱۳.
- ۴- ابن ادریس، محمد بن احمد (۱۰ق). السرائر، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين، چاپ دوم، جلد ۲.
- ۵- ابن بابويه، محمد بن على (۱۳ق). من لا يحضره الفقيه، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين، چاپ دوم، جلد ۴.
- ۶- \_\_\_\_\_ (۱۵ق). المقنع، قم: مؤسسه امام هادى، چاپ اول.
- ۷- ابن زهره حلبى، حمزه بن على (۱۷ق). غنية النزوع، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول.
- ۸- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۰ق). معجم مقاييس اللغة، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامى، چاپ اول، جلد ۶.
- ۹- ازهرى، محمد بن احمد (بى تا). تهذيب اللغة، بيروت: دار احياء التراث العربى، چاپ اول، جلد ۱۲ و ۱۰.
- ۱۰- اصفهاني، ابو الحسن (۲۲ق). وسيلة النجاة مع حواشى الامام الخمينى، قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى - ره، چاپ اول.
- ۱۱- انصارى، مرتضى (۱۵ق). رساله فى الوصايا، قم: كنگره جهانى شيخ اعظم انصارى، چاپ اول.
- ۱۲- بجنوردى، حسن (۱۹ق). القواعد الفقهية، قم: نشر الهادى، چاپ اول، جلد ۶.
- ۱۳- بحراني، يوسف بن احمد (۱۰ق). الحدائق الناضرة، قم: دفتر انتشارات اسلامى، چاپ اول، جلد ۲۲.
- ۱۴- تجليل تبريزى، ابو طالب (بى تا). التعليقة الاستدلالية على تحرير الوسيلة، بى جا: بى نا.
- ۱۵- جوهرى، اسماعيل بن حماد (۱۰ق). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، بيروت: دار العلم للملايين، چاپ اول، جلد ۶.
- ۱۶- حر عاملى، محمد بن حسن (۹ق). وسایل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، جلد ۱۴.
- ۱۷- خويى، ابوالقاسم (۱۰ق). منهاج الصالحين، قم: نشر مدينه العلم، چاپ بيست و هشتم، جلد ۲.
- ۱۸- راغب اصفهاني، حسين بن محمد (۲۱ق). المفردات فى غريب القرآن، دمشق- بيروت: دار العلم الدار الشاميه، چاپ اول.
- ۱۹- روحانى، محمد (۱۷ق). المسائل المنتخبة للروحانى، نجف اشرف: شركة مكتبة الالفين، چاپ اول.
- ۲۰- سبزوارى، عبد الاعلى (بى تا). جامع الاحكام الشرعية، قم: مؤسسه المنار، چاپ نهم.
- ۲۱- \_\_\_\_\_ (۱۳ق). مهذب الاحكام، قم: مؤسسه المنار، چاپ چهارم، جلد ۲۲.
- ۲۲- سيستانى، على (بى تا). منهاج الصالحين، بى جا: بى نا، بى چا.

- ۲۳- سیفی، علی اکبر. (بی تا). **دلیل تحریر الوسله کتاب الوصیه**، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی جا.
- ۲۴- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵ش). **دلیل تحریر الوسيله كتاب الوقف**، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- ۲۵- سیوری حلی، مقداد بن عبد الله. (۱۴۰۴ق). **التنقیح الرائج لمختصر الشرايع**، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، چاپ اول، جلد ۱ و ۲.
- ۲۶- شهید ثانی، زین الدین. (۱۴۱۳ق). **مسالك الافهام**، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، جلد ۶.
- ۲۷- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۰ق). **الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة**، قم: کتابفروشی داوری، چاپ اول، جلد ۵.
- ۲۸- طباطبایی، علی بن محمد علی. (۱۴۱۸ق). **ریاض المسائل**، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، جلد ۹ و ۱۰.
- ۲۹- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم. (۱۴۱۹ق). **العروة الوثقی محشی**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، جلد ۵.
- ۳۰- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۹). **العروة الوثقی**، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، جلد ۲.
- ۳۱- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۵ش). **تهذیب الاحکام**، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، جلد ۷.
- ۳۲- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۰ق). **النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی**، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ دوم.
- ۳۳- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷ق). **المبسوط**، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریة، چاپ سوم، جلد ۴.
- ۳۴- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). **مختلف الشیعه**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، چاپ دوم، جلد ۶.
- ۳۵- \_\_\_\_\_ (۱۴۲۱ق). **تحریر الاحکام الشرعیة**، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ دوم، جلد ۳.
- ۳۶- فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۲۴ق). **تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيله**، کتاب الوقف، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، چاپ اول.
- ۳۷- فخر المحققین حلی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). **ایضاح الفوائد**، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول، جلد ۳.
- ۳۸- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب. (بی تا). **القاموس المحيط**، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول، جلد ۴.
- ۳۹- فیض کاشانی، محمد محسن (بی تا). **مفاتیح الشرايع**، چاپ اول، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- ۴۰- کاشف الغطاء محمد حسین. (۱۳۵۹ق). **تحریر المجله**، نجف: المکتبه المرتضویه، چاپ اول، جلد ۲ قسم ۳.
- ۴۱- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۶ق). **وجیزة الاحکام**، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء، چاپ دوم، جلد ۳.
- ۴۲- کشی، محمد بن عمر. (۱۴۹۰ق). **رجال الکشی**، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، بی جا.
- ۴۳- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ق). **الکافی**، قم: دار الحدیث للطباعة و النشر، چاپ اول، جلد ۱۳.
- ۴۴- مجلسی، محمد باقر (۱۴۱۰ق). **بحار الانوار**، بیروت: مؤسسه الطبع و النشر، چاپ اول، جلد ۱۰۰.
- ۴۵- محقق حلی، نجم الدین جعفر. (۱۴۱۸ق). **المختصر النافع**، قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة، چاپ ششم، جلد ۱.
- ۴۶- محقق کرکی، علی بن حسین. (۱۴۱۴ق). **جامع المقاصد**، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ دوم، جلد ۱۱.



۴۷- مدنی کاشانی، رضا. (۱۴۱۱ق). **براهین الحجج للفقهاء و الحجج**، کاشان: مدرسه علمیه آیت الله مدنی کاشانی، چاپ سوم، جلد ۲ و ۳.

۴۸- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. (بی تا)، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت: دار الفکر، چاپ اول، جلد ۲۰.

۴۹- مغنیه، محمد جواد. (۱۴۲۱ق). **فقه الامام الصادق (ع)**، بی جا: مؤسسه انصاریان، چاپ دوم، جلد ۶.

۵۰- \_\_\_\_\_ (۱۴۲۱ق). **الفقه علی المذاهب الخمسة**، بیروت: دار التیار دار الجواد، چاپ دهم، جلد ۲.

۵۱- مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). **المقنعة**، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول.

۵۲- مناوی، محمد عبد الرؤوف. (۱۴۱۰ق). **التوقیف علی مهمات التعاریف**، بیروت: دار الفکر، چاپ اول.

۵۳- نجفی، محمد حسن. (بی تا). **جواهر الکلام**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، جلد ۲۸.

#### دوم- منابع فارسی:

۱- امامی، حسن. (بی تا)، **حقوق مدنی**، تهران: انتشارات اسلام، بی جا، جلد ۳.

۲- طاهری، حبیب الله (۱۴۱۸ق)، **حقوق مدنی**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، جلد ۵

۳- غلامی، ملیحه و سلطانی، عباسعلی و ناصری مقدم، حسین. (۱۳۹۶ش). «تحلیلی بر نقش قبول در وصیت عهدی»، **مجله فقه و اصول**، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۰۹، صص ۶۹-۸۸

۴- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۴ش)، **دوره مقدماتی حقوق مدنی درسهایی از شفعه، وصیت، ارث**، تهران: نشر میزان، چاپ بیست و چهارم.

۵- محقق داماد، مصطفی. (۱۴۲۰ق)، **وصیت تحلیل فقهی و حقوقی**، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ سوم.

## **The possibility of resignation of testamentary executor in contractual intention**

**Morteza Rahimi**

### **Abstract**

According to act 834 of Civil Law, if testamentary executor finds out about the will after the death of the testator, he/she cannot reject that. In jurisprudential viewpoint, resignation from testamentary executor can be investigated by three different aspects: 1. Resignation of the testator's offspring: some jurists concluded unauthorized rejection based on a hadith and disinheritance in will rejection. This hadith is weak in terms of document and content and most of the jurists believe that acceptance of the will is not obligatory on the offspring. On the other hand, it is not allowed only if this rejection is a sign of disrespect. 2. Some other jurists stated that the will is not valid if the offspring disagrees with that. However, nullity of the will is provisional to the permit for its rejection. 3. Most of the jurists restricted the permit for will rejection providing that it is announced, while in mentioned hadiths in presence of the testamentary executor he/she is not obliged to accept that. Forbidding the resignation of the testamentary executor due to personal problems or disability in handling the will affairs, can result in hardship and no one can commit others to do something against their desires. Therefore, the abovementioned act is limited to the case when testamentary executor can perform the will. Otherwise, he/she can represent his/her disability through resignation.

**Keywords:** contractual intention, testamentary executor, resignation, offspring, parents